

نشریه داخلی
انجمن شاعران
و نویسندگان
گراش

الف ۸۱۴

بابا اَبَد اَد

- این شماره الف ۲ دی ۱۳۹۵ در گراش منتشر شده است.
- الف شماره ۸۱۴ همزمان با جلسه ۹۱۴ انجمن منتشر شد.
- الف پنجشنبه هر هفته در Vberkeh.ir منتشر می شود.
- آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.
- محمد خواجه پور، مسعود غفوری، ابوالحسن محمودی، علی اکبر شاه محمدی و فرزانه استوار
- اعضای دوره ۳۲ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
- الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

شعر

پیحقوب فیروزی

یا خلاف جهت باد به کرمان رفتی
هاتفی گفت که از سمت خراسان رفتی
فصل پاییز ندیده به زمستان رفتی
ولی انگار تو از اول آبان رفتی
بی جهت نیست که بعد از نم باران رفتی
شب یلدا که سحر شد تو خرامان رفتی
باز لبریز شدی از سر فنجان رفتی
ولی انگار تو از عمد شتابان رفتی
غافل از اینکه تو از ملک سلیمان رفتی
باخبر شد تو هم از دست خیابان رفتی
خشک شد ریشه‌ی من، از سر پیمان رفتی
دزدکی قهر شدی کافر ایمان رفتی
مات، درگیر، کلافه... چه پریشان رفتی
مرزبانی خیر آورده از ایران رفتی
تو از آغاز شبی سرد به پایان رفتی

باز یاغی شدی و سمت بیابان رفتی
گشتم از اول شیراز رسیدم به خزر
دوسه ماهی ست که از سردی من رنجیدی
شاید از جمع‌هی مرداد دلت سبز شوم
تو غزل بودی و صد جرعه‌ی دریا بیتت
ای که هر سال پیام آور... امسال ولی
بوی یک شاخه نبات آمد و از سرمستی
من که با سرعت باد آمدم از راهی دور
دهد خوش خیر آمد که تورا می بوسم
شهر غمگین و دل آزرده شد از وقتی که
قول دادی که بمانی و مرا سبز کنی
اعتقاد دلت احساس لطیف باران
دست من، موی لطیف تو و آرامش عشق
من به دنبال تو هر شهر و دیاری گشتم
اهل خونگرم گراشم من و مردادی عشق

شعر

سحر حدیقه

بازی چشمان تو سیاه بود
حرکت.

زمین حرکت نمی کند از این همه زیبایی
حرکت.

من در تمام ایستگاه های جهان انتظار سوت کشیده ام
سکوت.

تو در میان بازی چشم ها اسیر می شوی
تیر می خوری

حرکت.

من در کنار تو به خواب می روم
روی گور تازه دست هایم

سکوت.

تو را با تپش باران
حرکت.

تو را با تپش کوبیر
سکوت.

تو را از صدای نخل ها می دزدند
کاروان خسته موهای من در باد
حرکت.

برای درهای آبی جنوب
برای قسم های پلک هایت
سکوت.

من تمام نخلستان را رچ زده ام در چشمان منتظر قطار
حرکت.

آبادی خراب می شود
صدای گلوله

صدای ترس

وهم وجود تو در سراسر ده
حرکت.

جای خارش پوست ورم کرده شب
سکوت.

خبر ادبی

شب یلدا با طعم غزل های حافظ

گریشنا

هفت برکه (گریشنا): حافظ خوانی سومین برنامه از مجموعه صدای ادبیات بود. انجمن شاعران و نویسندگان گراش در مجموعه صدای ادبیات به دنبال خواندن و شنیدن متون شاعران نامدار ایرانی است.

مسابقه حافظ خوانی به مناسبت شب یلدا سال ۱۳۹۵ برگزار شد. از میان ۱۳ غزل ارسالی، حافظ خوانی ایوب محمودی در بخش بزرگسالان و حافظ خوانی زهرا دارشی در بخش دانش آموزی به عنوان آثار برتر انتخاب شد.

گزیده ای از حافظ خوانی ها را می توانید در رادیو هفت برکه بشنوید.



@shikopik67

اینستاگردی

انسان‌هایی که به دنبال خوشبختی هستند باید پای برخی اصول، شدیداً و با تمام قوا بایستند بطوریکه عدم رعایت آن اصول مساوی با عدم خوشبختی آن‌هاست. احترام به والدین یکی از مهم‌ترین ارکان خوشبختی انسان‌هاست. در علم ریاضیات دو نوع شرط منطقی تحت عنوان «شرط لازم و کافی» وجود دارد که شما برای رسیدن به هدف مورد نظر می‌بایست حتماً «شرط لازم» را برقرار کنید. اگر «خوشبختی» هدف ما باشد، احترام به والدین حکم «شرط لازم» را دارد که جهت رسیدن به خوشبختی باید حتماً برقرار باشد؛ چیزی شبیه *ایف و ال‌اس در کدنویسی علوم کامپیوتر.

بگذارید علوم ریاضی و کامپیوتر را کنار بگذاریم و به زبان ساده بیان کنیم که: اگر قلب پدر و مادر را بدست آوردی و رضایت آن‌ها را جلب نمودی، خوشبختی و در غیر این صورت منتظر خوشبختی نباش. بسیارند جوانانی که به بهانه عدم درک پدر و مادر، قدیمی بودن تفکرات آن‌ها و ... سر ناسازگاری گذاشته و قلب آن‌ها را به درد می‌آورند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ** «به والدین خود احسان و نیکی کنید»؛ بدون هیچ شرطی، یعنی نوشته‌اگر خوب بودند به آن‌ها نیکی کنید، اگر به شما محبت کردند به آن‌ها نیکی کنید، اگر مهربان بودند به آن‌ها نیکی کنید؛ نه، تحت هر شرایطی، چه با عقاید شما موافق باشند چه مخالف، چه امروزی فکر کنند چه دیروزی، چه شما را درک کنند چه نکنند. لازم نیست شما رضایت عمو و عمه و خاله و دایی و ... را بدست بیاورید (که اگر بدست بیاوری بسیار نکوست)، همینکه شما رضایت پدر و مادر را جذب کنی کفایت می‌کند.

خانواده‌ای را سراغ دارم با بیش از دوازده فرزند که از بین آن‌ها تنها دو نفرشان بیش از دیگران در مشکلات زندگی گرفتار شده‌اند و کمتر روی خوش زندگی را دیده‌اند. کنکاش که می‌کنم ریشه‌اش را در خون دل‌هایی می‌یابم که در جوانی به دل پدر و مادرشان کرده‌اند.

در عجبم وقتی چنین تجربیاتی را به عینه می‌بینیم، وقتی آثارش را لمس می‌کنیم، وقتی ندامت جوانان گذشته را بابت بی‌احترامی به پدر و مادر مشاهده می‌کنیم چرا عبرت نمی‌گیریم و سعی در تجربه‌ی مجدد آن‌ها داریم؟ حتماً باید (زبانم لال) نبودشان را حس کنیم تا پشیمان شویم؟ هنوز هم دیر نشده؛ از همین امروز شروع کنیم.



یادداشت‌های ۲۱:۳ نیمه شب

امشب با این نم‌نم بارون، فقط یکی از
قشنگ‌ترین شب‌های یلدا نیست.
یکی از قشنگ‌ترین شب‌ها هم
هست.

@Mirmasoud

هر سلامی و هر آغوشی، قضای
حاجتی بیش نیست که باید از
آن دست شست.

@gerash

گاهی وقتا باید همه چیورها کرد و رفت.
دیگه اصلا مهم نیست بعد رفتن چه
اتفاقی می‌افته...

۷۱۲

سه ساعتونیم برق رفت.
درمانده‌ی وا مانده منم

@Mirmasoud